

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

در تنبیه پنجم در دوران امر بین متباینین وارد شدیم در مرحله چهارم ملاقات با یکی از مشتبهین در اطراف علم اجمالی، عرض کردیم از نظر زمانی که این ملاقات چه زمان حاصل شده است؟ صوری بر آن مترتب است که این صور باید بررسی شود از این جهت آیا چنانچه اجتناب از مشتبهین از جمله ملاقا لازم است آیا اجتناب از ملاقی هم لازم است یا لازم نیست؟ کلام در صورت دوم که علم اجمالی بعد از ملاقات حاصل شده، آیا اجتناب از ملاقی لازم است یا نه؟ عرض کردیم اینجا دو نظریه بود.

**نظریه اول:** نظر **محقق نائینی** بود که فرمودند اجتناب از ملاقی لازم نیست. دلیلشان را هم جلسه قبل توضیح دادیم. که خلاصه اش این بود که ایشان فرمودند ملاقی رتبتاً متأخر از ملاقا است، تا اصل در ملاقا جاری بشود، اصل در ملاقی زنده نمی شود، اصل در مشتبهین تعاض و تساقط می کنند، اصل در ملاقی زنده می شود و بدون معارض است اصل طهارت در ملاقی جاری می شود لذا اجتناب از ملاقی لازم نیست.

**نظریه دوم:** در مقابل این آقایان جمعی از اصولیین از جمله **محقق خراسانی**<sup>۲</sup> و **محقق اصفهانی** قائلند که اجتناب از ملاقی هم در این صورت واجب است، صورتی که ملاقات قبل از علم اجمالی باشد. خلاصه دلیلشان این است که آقایان می گویند ما قسمت زیادی از مطالب **محقق نائینی** را قبول داریم به این معنا ما قبول می کنیم جریان اصل در ملاقی از نظر رتبه متأخر است از جریان اصل در ملاقا، چون رابطه بین این دو سببیت و مسببیت است. شک در طهارت و نجاست ملاقی متولد است از شک در طهارت و نجاست ملاقا. اما نسبت بین ملاقی و طرف دیگر مشتبه که رابطه سببیت و مسببیت نیست، بلکه ملاقی وقتی قبل از علم اجمالی ملاقات حاصل شده، ملاقی با مشتبه دیگر در عرض واحد است چون رابطه بینشان سببیت نیست، لذا شک داریم یا ظرف ب نجس است که ملاقی نداشته و یا لباس نجس است، اصل طهارت در لباس معارض با اصل طهارت در آن مشتبهی است که ملاقی ندارد، تعارض و تساقط می کنند.

**توضیح دلیل:** **محقق اصفهانی** می فرمایند ملاک تقدم و تأخر دو اصل و طولیت بین دو شیء یکی از این دو امر است، اصل طولی می شود در یکی از این دو حالت:

**مورد اول:** رابطه بین دو شیء سببیت باشد، علت و معلول باشند، اینجا محال است در عرض واحد باشند، چون علت رتبتاً مقدم بر معلول است لذا رابطه طولیت است.

**مورد دوم:** اگر رابطه بین دو شیء سببیت نیست، یک شبه سببیتی باشد، مثلاً شیء ای موضوع باشد و شیء دیگر حکم باشد، رابطه حکم و موضوع هم مثل رابطه علت و معلول است، تا موضوع مفروض الوجود گرفته نشود حکمی نیست، لذا اگر بین دو شیء رابطه سببیت و مسببیت بود یا یکی موضوع و دیگری حکم بود اینجا طولیت اصل فرض می شود، اصل در موضوع مقدم بر اصل در حکم است و اصل در سبب مقدم بر اصل مسبب است.

در ما نحن فیه آقایان می گویند بین ملاقی و ملاقا رابطه سببیت است ما قبول داریم، شک در ملاقی مسبب است از شک در ملاقا، ولی بین ملاقی و آن طرف دیگر و آن مشتبه دیگر که در مثال ما مایع دوم است، این آقایان می گویند رابطه بین ملاقی و آن طرف نه سببیت است و نه موضوع و حکم است، وقتی این دو رابطه نبود اصل بین این دو طولیت ندارد، در عرض واحد است، لذا تا علم اجمالی آمد ملاقات هم دیروز بوده، ما شک داریم مایع اول و ملاقی آن نجس است یا مایع دوم، این مایع دوم با ملاقی طولیت ندارند با هم، لذا اصل جاری می شود و تعارض و تساقط می کنند.

یک اشکال اینجا متصور می شود که آقایان پاسخ می دهند، خلاصه اشکال این است که مستشکل می گوید این بیان شما دارای یک محذور دیگری است یک محذور شدیدتری پیدا می شود آن محذور این است که می گویند ملاقا و ملاقی شما گفتید رابطه آنها سببیت هست، درست هم هست ملاقا سبب و ملاقی مسبب، این رابطه سببیت است. از طرف دیگر سؤال می کنیم اصل در ملاقا چگونه تساقط کرد که شما جاری نمی دانید؟ می گویند اصل در ملاقا تعارض کرد با اصل در طرف دیگر، معنایش این است

<sup>۱</sup> - جلسه ۷۲ - مسلسل ۱۹۰ - شنبه - ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

<sup>۲</sup> - کفایة الأصول صفحہ : ۳۶۳ : «و ثالثة يجب الاجتناب عنهما ، فيما لو حصل العلم الإجمالي بعد العلم بالملاقاة ؛ ضرورة إنه حينئذ نعلم إجمالاً : أما بنجاسة الملاقي والملاقی أو بنجاسة الآخر كما لا يخفى ، فيتنبز التكليف بالاجتناب عن النجس في البين ، وهو الواحد أو الإثنين».

که اصل در مشتبه دیگر در رتبه اصل در ملاقات و در رتبه علت است، بنابراین اصل در مشتبه دیگر با اصل در ملاقا تعارض کرد و تساقط کرد، می گوئید همین اصل با ملاقی هم تعارض می کند، یعنی یک اصلی داریم هم با علت تعارض می کند و هم با معلول تعارض می کند، یک اصلی داریم هم در رتبه علت است و هم در رتبه معلول است، این غلط است، چگونه می شود اصل در طرف دیگر هم در رتبه علت باشد با او تعارض کند و تساقط کند، و هم در رتبه معلول باشد و با معلول هم تعارض کند و تساقط کند، این معنا ندارد و معقول نیست.

آقایان اینجا دو جواب دارند:

**جواب اول:** جواب دقی فلسفی است که ما توضیح نمی دهیم «**قاعدة المساوات تختص بالمسائل الهندسية دون**

**المسائل الفلسفية.**» که در فلسفه باید مقدماتی بگوئیم و توضیح بدهیم و الان خیلی توضیح نمی دهیم. حالا اگر دوستان بعد مطالعه کردند ممکن است توضیح دهیم.

**جواب دوم:** مهم جواب دوم است در عمل که ماده اشکال را برطرف می کند. این جواب دوم حاوی دو نکته است.

**نکته اول:** اختلاف در رتبه چنانچه روشن است یک امر تحلیلی عقلی است و الا در خارج و از نظر زمان اینگونه نیست، تحرک الید و تحرک المفتاح، در خارج نیست و یک بحث تحلیلی عقلی است. درست مثل جنس و فصل در خارج، که ماهیت مرکب از جنس و فصل است، یک بحث تحلیلی عقلی است و الا در خارج چنین نیست، لذا تقدم و تأخر علت و معلول که رتبی است این یک امر تحلیلی عقلی است.

**نکته دوم:** تنجز علم اجمالی، آمدن تکلیف به عهده انسان و امتثال تکلیف و عدم امتثال در عالم خارج و واقع و جزء واقعیات زمانی است.

بعد از توجه به این دو نکته نتیجه این می شود که در محل بحث ما شما ببینید علم اجمالی منجز که می خواهد تکلیف آور باشد و یک منفصله حقیقی درست کند، وقتی ملاقات قبل از علم اجمالی بوده است، این منفصله حقیقی در خارج چند شعبه پیدا می کند؟ بدون شبهه این منفصله حقیقی سه شعبه پیدا می کند یعنی در زمان واحد تا علم اجمالی آمد در مثال ما روز یکشنبه ساعت ۸ صبح، شنبه ملاقات بوده، این لباس با این آب ملاقات کرد یکشنبه که علم اجمالی آمد این علم اجمالی ما تعلق می گیرد به سه شیء هر چند به تحلیل عقلی اختلاف رتبه داشته باشند دو شیء با هم، ملاک تنجز تکلیف، تعلق علم اجمالی به اطراف است، اختلاف رتبه یک امر تحلیلی عقلی است، لذا بدون شبهه منفصله حقیقی بین سه شیء شکل می گیرد یا مایع و لباس نجس است و یا آن مایع نجس است، لذا ملاقی کاملاً طرف علم اجمالی است وقتی ملاقات قبل از علم اجمالی حاصل شده است لذا به نظر ما نظر **محقق اصفهانی** درست است و نه نظر **محقق نائینی** لذا در صورت دوم اجتناب از ملاقی مثل اجتناب از مشتبه لازم خواهد بود. توضیح بیشتر در صور بعدی خواهد آمد.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> - نهاية الذرایة فی شرح الکفایة جلد : ۴ صفحه : ۲۸۸ - « قوله ( قدہ ) : وثلاثة يجب الاجتناب عنهما فيما لو حصل [۱]... الخ. وعن بعض الأجلة (قدس سره) تسليم طرفية الملاقي بالكسر للعلم الاجمالي - في الصورة الثانية المتقدمة - بناء على تعميم تنجيز العلم لما إذا تعلق بخطاب مفصل أو بخطاب مردد ، لتردده بين وجوب الاجتناب عن النجس أو المتنجس هناك ، دون هذه الصورة ، حيث لا علم بخطاب مردد ، بل يعلم بخطاب مفصل ، وهو وجوب الاجتناب عن النجس بين الإناءين ، ويحتل خطابا آخر في الملاقي - بالكسر - . وفيه : أن تنجيز العلم الاجمالي لا يدور أمره بين الأمرين ، من حيث تعلقه إما بخطاب مفصل أو بخطاب مردد ، ليتوهم أنه لم يتعلق بالمردد ، فمتعلقه مفصل ، والملاقي محتتمل ، بل من أنحاء تعلقه أن يتعلق بتكليف في طرف ، وتكليفين في طرف آخر متوافقين أو متخالفين ، كما إذا علم بنجاسة هذا الإناء أو بنجاسة ذاك الإناء وغصبية الثالث ، فانه لا ريب في تنجيز التكليف الواقعي بالعلم ، وليس أحد التكليفين بالإضافة إلى الآخر فدرا متيقنا حتى يتوهم انحلاله إلى خطاب مفصل معلوم وخطاب آخر مشكوك.

نعم ما أفاده شيخنا العلامة ( رفع الله مقامه ) هنا من وجوب الاجتناب من جميع الأطراف ، إنما هو بالنظر الى مقتضيات العلم الاجمالي ، حيث إنه تعلق بتكليف غير منجز ، فيصلح لأن يتنجز بالعلم ، بخلاف صورتين السابقتين ، وإلا فالأصل في الملاقي - بالكسر - ليس في عرض الأصل في الملاقي بالفتح ، ليكونا معاً معارضين للأصل في الطرف الآخر ، فيتساقط الجميع ، بل الأصل في الملاقي - بالفتح - في عرض الأصل في الطرف الآخر فقط ، فيبقى الأصل في الملاقي - بالكسر - سليماً عن الأصل الحاكم وعن الأصل المعارض ، فينحل العلم بالإضافة إليه ، فتدبر جيداً. ».